

درباره واژه تازی

۹۵-۱۲۰

چکیده: واژه تازی از جمله واژه هایی است که به مرور زمان معنی دیگری کسب کرده. معنایی کاملاً متضاد با معنی اول آن. این واژه که در آغاز و در طول حیات ۱۳۰۰ ساله یا بیشتر خود، بار معنایی مثبت داشته و در حقیقت یک واژه ادبی بوده که بیشتر شعرا و ادبا آن را به کار می برده اند، در صد سال اخیر و به ویژه در هفتاد سال گذشته به موازات رشد گرایشات ناسیونالیستی، توسط نویسندگان و شعرای ناسیونالیست برای تحقیر و توهین به کار رفته و بار معنایی آن منفی شده است. از آنجایی که این بار معنایی باعث رنجش و آزردهی خاطر بسیاری از هم وطنان خوزستانی شده، در این نوشتار به اصل و منشأ این واژه می پردازیم و نشان می دهیم این واژه از کجا نشأت گرفته است. همچنین نشان می دهیم که این واژه نزد شاعران پارسی گوی از رودکی تا ملک الشعرا بهار و نثرنویسان از بیهقی تا قبل از میرزا فتحعلی آخوندزاده به چه معنایی به کار می رفته و در این یک صد سال اخیر چگونه بار معنایی آن تغییر کرده است؟

کلیدواژه: تازی، تاریخ، شناخت و بررسی، متون کهن، شعر فارسی

About the Word Tāzī

Abdunnabi Qayem

Abstract: The word Tazi is one of the words that has acquired another meaning over time, a meaning that is completely opposite to its first meaning. This word, which at the beginning and during its life of 1300 years or more, had a positive meaning and was in fact a literary word used by most poets and writers, in the last hundred years and especially in the last seventy years, along with the growth of nationalist tendencies, has been used by nationalist writers and poets for humiliation and insult, and its semantic burden has become negative. Since this negative connotation, has caused resentment and annoyance to many Khuzestani compatriots, in this article, we will discuss the origin of this word and show where this word originated. We will also show in which meaning this word was used by Persian-speaking poets from Rūdakī to Malek al-Shu'arā Bahār and prose writers from Beyhaqī to before Mirzā Fath Ali Akhūndzā-deh, and how its semantic burden has changed in the last one hundred years?

Keywords: Tāzī, History, Cognition and Study, Ancient Texts, Persian Poetry

حول مفردة (التازي)

عبد النبي قيم

الخلاصة: إن كلمة (التازي) هي من الكلمات التي اكتسبت بمرور الزمان معنىً آخر يناقض تماماً المعنى الأول لها. فهذه الكلمة كان لها في البداية وطوال حياتها الممتدة إلى ١٣٠٠ سنة أو أكثر معنىً إيجابياً، بل كانت بمثابة إحدى المفردات الأدبية التي استعملها أكثر الشعراء والأدباء؛ لكتّابها في المائة سنة الأخيرة - وخصوصاً في السبعين سنة الماضية - ومع تنامي الميول والنزعات القومية صارت تستعمل من قِبَل الكتّاب والشعراء العنصريين من أنصار هذه الاتجاهات القومية للتحقير والتوهين وصارت تحمل المعاني السلبية.

ولما كان هذا المضمون المعنوي السلبي مثاراً لآنزعاج الكثير من المواطنين الخوزستانيّين وجرح أحاسيسهم، فقد تصدّى هذا المقال للبحث في أصل ومنشأ هذه المفردة وبيان الظروف التي نشأت فيها.

كما يشير المقال أيضاً إلى المعنى الذي كانت تشير إليه هذه المفردة لدى الشعراء الناطقين بالفارسية من رودكي إلى ملك الشعراء بهار، ولدى الكتّاب من البيهقي إلى ما قبل الميرزا فتح علي آخوند زاده، وما الذي حصل لهذه المفردة في المائة سنة الأخيرة بحيث تغيّر المعنى الذي كانت تشير إليه.

المفردات الأساسية: التازي، التاريخ، التعرّف والمراجعة، النصوص القديمة، الشعر الفارسي.

از سال‌ها پیش دوستان در مجالس و محافل مختلف، ضمن ابراز آزرده‌گی خاطر و رنجش خود از کاربرد واژه‌های تازی و تازیان توسط برخی از نویسندگان و مترجمان متعصب، از بنده می‌خواستند تا درباره ریشه و منشأ این واژه و بار معنایی منفی و اهانت‌آمیز آن مقاله‌ای بنویسم. با وجود اصرار و پافشاری دوستان، به دو دلیل از انجام این کار طفره می‌رفتم. اول اینکه بسیار علاقمند بودم کس دیگری از افاضل و اکابر چنین کاری را انجام دهد. دوم اینکه بنده سخت درگیر تألیفات و پژوهش‌های خود بودم. بالاخره در فرصت کوتاهی که این روزها دست داد و بنده منتظر اتمام صفحه‌آرایی یکی کتاب‌ها و همچنین منظورکردن جرح و تعدیل‌های پرینت سوم از کتاب دیگرم هستم، در صدد برآمدم تا درخواست چندین و چندساله دوستان را اجابت کنم.

ریشه و منشأ واژه تازی

قدیمی‌ترین اظهارنظر درباره ریشه و منشأ واژه «تازی» از آن حمزه اصفهانی است. او می‌نویسد: بیوراسب پسر اروند اسف بن ریکاون بن ماده سره بن تاج بن فروال بن سیامک بن مشی پسر کیومرث بود و تاج جد وی کسی است که عرب از فرزندان او هستند و از این‌رو آنها را تاجیان {تازیان} خوانند.^۱ این سخن حمزه اصفهانی بی‌پایه و اساس است و بیشتر به افسانه و خرافه می‌ماند. حمزه اصفهانی در این‌گونه اظهارنظرها ید طولایی دارد و سخنان عجیب و غریب او کم نیستند.^۲

حسن تقی‌زاده نیز این قبیل اظهارنظرهای او را «ملت پرستی کم عمق» نامیده است.^۳

قرن‌ها بعد یکی از نویسندگان زردشتی به نام فرزانه بهرام بن فرزانه فرهاد در کتاب شارستان که در حدود سال ۱۰۳۴ق نوشته، همین سخن را تکرار کرده است.^۴ نویسنده فرهنگ آندراج چند قرن بعد همین سخن حمزه اصفهانی را از قول نویسنده کتاب شارستان در فرهنگ خود آورده و «تاز» را پسرزاده سیامک بن میشی بن کیومرث دانسته و او را پدر جمله عرب شمرده است.^۵ رضاقلی خان هدایت در سال ۱۲۸۸ق در فرهنگ انجمن آرای ناصری نیز همان سخن حمزه اصفهانی را تکرار کرده است.^۶

محمدتقی بهار در کتاب سبک‌شناسی علت این نام‌گذاری را چنین آورده است:

ایرانیان از قدیم به مردم اجنبی «تاجیک» یا «تازیک» می‌گفته‌اند. این لفظ در زبان دری تاز، «تازی» تلفظ شده و رفته‌رفته خاص اعراب گردید، ولی در توران و ماوراءالنهر لهجه قدیم

۱. حمزه، اصفهانی؛ تاریخ پیامبران و شاهان؛ ترجمه جعفر شعار؛ انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، سال ۱۳۴۶، ص ۳۳.
۲. رک به: عبدالنبی، قیم؛ پادشاهی میسان و اهواز یا احواز؛ نشر اختران، تهران، سال ۱۳۹۸، ص ۱۹۳.
۳. حسن، تقی‌زاده؛ «لرزم حفظ فارسی فصیح»؛ مجله یادگار؛ اسفند ۱۳۲۶، شماره ۳۶، سال پنجم، شماره ششم، ص ۱-۴۰.
۴. فرزانه، بهرام بن فرهاد؛ شارستان چهار چمن؛ چاپ سنگی، بمبئی، حسب الخواش سیاوخش بن اورمزیار یزدانی ایرانی، سال ۱۲۷۰ق، ص ۱۱۶.
۵. محمد، پادشاه؛ فرهنگ آندراج؛ به کوشش محمد دبیرسیاقی؛ کتاب فروشی خیام، تهران، سال ۱۳۳۵ش، ج اول، ص ۶۲۶.
۶. رضاقلی، هدایت؛ فرهنگ انجمن آرای ناصری؛ دارالخلافه، طهران، سال ۱۲۸۸ق، انجمن دوم؛ تازی.

باقی و به اجانب «تاجیک» می‌گفتند.^۷

این سخن بهار نیز درست نیست؛ چون در زبان پهلوی بیگانه را dursatrik می‌گفتند.^۸ محمد معین در حاشیه یکی از صفحات برهان قاطع آورده است که ایرانیان قبیله طی از قبایل یمن را که با آنان تماس بیشتر داشتند (در عهد انوشیروان)، «تاژ» و منسوب به بدان را «تاژیک» می‌گفتند. سپس این اطلاق را به همه «عرب» تعمیم دادند.^۹ در اینکه تاژ و تاژیک از طی و طایی است، تقریباً اکثر پژوهشگران متفق القول هستند، اما شرح راه یافتن آن به زبان پهلوی این چنین نیست که محمد معین می‌گوید؛ چون بر خلاف تصور او قبیله طی از جمله قبایل یمن نیست. این قبیله پیش از اسلام در حجاز و آن نواحی و همچنین بادیه‌الشمام می‌زیست.

همان طور که ملاحظه می‌شود، اظهارنظرهای مزبور بدون مطالعات تاریخی و شناخت تاریخ ملل و اقوام دیگر و بدون اطلاع از تطورات و تغییرات واژگان در زبان‌های مختلف و بدون مطالعه کتب و آثار ملل هم جوار مثل آرامی‌ها و سریانی‌هاست. گاهی نیز اظهارنظرهای مزبور بر اساس احساسات خودمحوری و گرایش‌های ناسیونالیستی است.

اما آنچه تقریباً اکثر پژوهشگران و صاحب‌نظران بر آن متفق القول هستند، این است که ریشه و منشأ واژه «تازی» از قبیله «طی» قبیله پراوازه عرب است که افراد منسوب به آن را «طایی» گویند و حاتم طایی نیز از همین قبیله است. دکتر جواد علی مورخ نامی عراق در کتاب ده جلدی خود المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام ریشه و منشأ کلمه «تازی» را این چنین تشریح می‌کند:

علمای عبری عهد تلمود کلمه «ط ی ا» (طیعا/ طایا/ طیایة) را بر عرب اطلاق می‌کردند.

او می‌افزاید:

بنا بر نظر اکثر علما اصل این کلمه از واژه «طی» به فتح «طاء» و سکون «یاء» است که نام قبیله معروف عرب است. اینها از قوی‌ترین قبایل عرب بودند و در بادیه هم جوار امپراطوری ساسانی مسکن داشتند. از این رو نام آنها با نام «عرب» مترادف شد.

بنا به نوشته جواد علی، بردیصان^{۱۰} نیز واژه‌های «طایای» (Tayaya) و طاییوی (Tayaye) را با ساراگوی

۷. محمد تقی، بهار؛ سبک‌شناسی؛ انتشارات امیرکبیر، چاپ دوازدهم، ج سوم، تهران، سال ۱۳۹۱، ص ۵۰، زیرنویس یک.

۸. بهرام، فره‌وشی؛ فرهنگ فارسی به پهلوی؛ انتشارات دانشگاه تهران، تهران، سال ۱۳۸۱، ص ۹۴.

۹. محمد بن حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان؛ برهان قاطع؛ به اهتمام محمد معین؛ ج ۵، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، سال ۱۳۷۶ش، جلد اول، ص ۴۵۸.

۱۰. بردیصان یا ابن دیصان، متفکر و دانشمند سریانی قرن دوم و اوایل قرن سوم میلادی، آرتور کریستن سن او را دارای شهرت خاصی در مشرق زمین معرفی می‌داند. (آرتور کریستن سن؛ ایران در زمان ساسانیان؛ ترجمه رشید یاسمی؛ انتشارات صدای معاصر، تهران، سال ۱۳۷۸ش، ص ۲۲)

(Sarakoye)^{۱۱} با هم به کار می‌برد و آن چنان که از منابع سریانی و یهودی مستفاد می‌شود، این نام حوالی میلاد مسیح برای عرب به کار می‌رفت و در قرن‌های اول میلادی رواج فراوان یافت.^{۱۲}

او در ادامه می‌نویسد:

متون پهلوی کلمه تازی (Tashik/Tachik/Tadgik) را برای عرب به کار برده‌اند و در فارسی همین معنی به صورت «تازی» درآمد. ارمنی‌ها نیز کلمه «تچک» (Tachik) را برای عرب‌ها و مسلمانان استفاده کردند. چینی‌ها نیز «تشی» (Tashi) را به کار می‌بردند. به همین منوال مردم آسیای وسطی آنهایی را که به دین اسلام گرویده بودند، به همین نام می‌نامیدند. ترک‌ها نیز واژه «تج» [تاجک] را بر ایرانیان اطلاق کردند و به مرور زمان کلمه «تچک» [تاجک] در زبان ترکی به معنی ایرانی شد.^{۱۳}

این سخن جواد علی سخن اکثر پژوهشگران و صاحب‌نظران است و همه ریشه و منشأ تازی را از قبیل طی می‌دانند. از جمله این افراد، آرتور کریستن سن تاریخ‌نویس معروف است. او با تکیه بر متون دینی و تاریخی ایرانیان باستان «تاز» را مشتق از «طی» می‌داند.^{۱۴} خاورشناس معروف آلمانی و به قول عباس اقبال آشتیانی شیخ المستشرقین، تئودور نولدکه نیز بر همین عقیده است.^{۱۵} کاترومر مستشرق فرانسوی نیز «تازی» را از «طی» می‌داند.^{۱۶} هاینریش هویشمان خاورشناس آلمانی «تازی» را برگرفته از «طی» دانسته است.^{۱۷} سه تن از پژوهشگران آلمانی نیز بر همین عقیده هستند.^{۱۸} این مطلب آن چنان واضح و آشکار است که حتی ابراهیم پورداوود آن را قبول دارد. او در پانوشت شرح و توضیح یشت‌ها می‌نویسد: اژی دهاک یا ضحاک از سرزمین بابل بوده است؛ سرزمینی که ایرانیان باستان یک طایفه عرب تبار از ساکنین آن دیار را تازی می‌نامیدند.^{۱۹}

ماهیار نوایی در مقاله «تاجیک یا تازی» نیز بر همین عقیده است.^{۲۰} محمدحسن دوست پژوهشگر

۱۱. ساراگوی (Sarakoye) نامی است که رومی‌ها بر عرب اطلاق می‌کردند.

۱۲. جواد علی؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام؛ انتشارات: الشریف الرضی، قم، سال ۱۳۸۰ ش، ص ۳۲.

۱۳. همان‌جا.

۱۴. آرتور کریستن سن؛ نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان؛ ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار؛ نشر نو، ج اول، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۳۸.

۱۵. هون پاول، هاینریش هویشمان؛ فرهنگ ریشه‌شناسی فارسی؛ مترجم متن و مؤلف شواهد فارسی و پهلوی جلال خالقی مطلق؛ بازنویسی متون مریم السادات رنجبر؛ ناشر مهرافروز، ج اول، اصفهان، سال ۱۳۹۴، ص ۱۴۲.

۱۶. همان‌جا.

۱۷. همان‌جا.

۱۸. ماکس فرایهوفون اوینهایم، آرش برونیلش، فرنر کاسکل؛ البدو- الجزء الأول، مابین النهرین العراق الشمالی و سوریه؛ ترجمه الجزء الأول میشل کیلو و محمود کسبوی؛ مجلدین، بیروت، ۲۰۰۷، جلد الأول، ص ۲۶۵.

۱۹. ابراهیم پورداوود؛ یشت‌ها؛ قسمتی از کتاب مقدس اوستا؛ بمبئی، انجمن زردشتیان ایران، انجمن ایران لیگ، [بی‌تا]، ص ۱۸۹.

۲۰. ماهیار نوایی، یحیی، «تاجیک و تازی»، ارج نامه ایرج، به پاس نیم قرن سوابق درخشان فرهنگی و دانشگاهی استاد ایرج افشار، به کوشش محسن باقرزاده، انتشارات توس، تهران، سال ۱۳۷۷ ش.

و متخصص زبان های ایرانی نیز ریشه و منشأ واژه تازی را از قبیله طی می داند که از واژه سریانی وام گرفته شده است.^{۲۱}

علاوه بر اینها عبدالله الرفاعی یکی از پژوهشگران عرب، ریشه کلمه تازی و تاجیک را از قبیله طی می داند. او می نویسد:

واژه «تازی» در زبان سریانی به معنی «عرب» است. سریانی ها، عرب ها را به نام معروف ترین قبیله آنها و قبیله ای که بیش از همه با آنها در ارتباط و تعامل بود و در عراق مسکن داشتند، یعنی قبیله طی می شناختند. پارسی ها نیز این واژه را از سریانی ها گرفتند.^{۲۲}

آخرین و جدیدترین اظهار نظر از آن عرفان شهید است که کتاب خود را در سال ۱۹۸۹م منتشر کرده است. او نوشته است:

طایی ها یا بنی طی چنان در صحرای شام پراکنده و تأثیرگذار بودند که نویسندگان سریانی بین النهرین نام آنها «طایی نوس، طائیا یا طائیه» را برای همه قبایل عرب به کار برده اند. درست همان گونه که نویسندگان بیزانسی سوریه و مصر کلمه سراسنوس را همچون نامی عام برای عرب به کار می گرفتند. این کلمه سریانی به صورت تازیک (در فارسی میانه تچیک) و سپس به شکل تازی وارد زبان فارسی ساسانی شد.^{۲۳}

ریچارد فرای متداول شدن این نام در زبان فارسی میانه را اواخر سلطنت ساسانیان، یعنی در قرن هفتم میلادی می داند و از آنجا که بنا به نوشته جواد علی این نام توسط علمای عبری عهد تلمود به کار رفته و در قرن سوم توسط بردیسان مورد استفاده قرار می گرفته است، نشان دهنده این است که این نام از زبان سریانی وارد زبان پهلوی شده است. او در این باره می نویسد:

... چندی بعد شاید نزدیک پایان سلطنت ساسانی، نامی عمومی برای قبایل عرب پیدا شد. این نام همانا تاجیک بود که از نام قبیله طی ریشه گرفته است.^{۲۴}

او در ادامه می افزاید:

تاریخ بعدی این واژه جالب توجه است؛ زیرا این واژه در مشرق ایران علم شد. برای ایرانیانی که به اسلام گرویده و در نظر شرقیان، عرب شده بودند به کار می رفت؛ چون ترکان در مغرب آسیای میانه پراکنده شدند، این لغت را مترادف مسلمانان به کار بردند و نظر به اینکه

۲۱. محمد، حسن دوست؛ فرهنگ ریشه شناختی زبان فارسی؛ چاپ دوم، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، سال ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۸۱۳.

۲۲. عبدالله الرفاعی؛ اسم العرب عند الفرس؛ تازی؛ مجلة الهلال؛ السنة الثالثة عشرة، العدد الثاني، ۲۳ شعبان، ۱۳۲۲ق.
23. Shahid' Irfan(1989) Byzantium and The Arabs in The Fifth century Washington, D.C: Dumbarton Oaks Research Library and Collection. ISBN 0-88402-152-1. P.117.

۲۴. ریچارد فرای؛ عصر زین فرهنگ ایران؛ ترجمه مسعود رجب نیا؛ انتشارات سروش، تهران، سال ۱۳۵۸، ص ۴۱.

عرب‌ها به زودی در میان مردم ایرانی مستحیل شدند، بر همه مسلمانان اطلاق کردند.^{۲۵}

ریچارد فرای در جای دیگر همین سخن را به نحو دیگری بیان می‌کند. او می‌گوید:
سغدیان، عرب‌ها را «تازیک» می‌نامیدند که آن را بر همه مسلمانان اطلاق کردند و با
جذب شدن عرب‌ها در میان مردم بومی به مردم محلی اطلاق شده که امروز تاجیک نام
گرفته‌اند.^{۲۶}

تازی در شعر شاعران پارسی‌گوی

از آنجا که اسب عربی، اسبی تیزرو و خوش اندام است، شاعران پارسی‌گوی همواره در اشعار خود آن
را به صورت‌های مختلف ذکر کرده‌اند. در اشعار این شاعران از قرن چهارم تا قرن چهاردهم هجری،
کلمات اسپ تازی، تازی اسپ، اسپان تازی، تازی اسپان یا با ابدال «پ» به «ب» در واژه اسب به
صورت اسب تازی، تازی اسب، اسبان تازی، تازی اسپان به وفور وجود دارد. گاهی نیز به منظور ایجاز
و اختصار یا برای رعایت وزن شعر برخی شاعران اسب را حذف کرده و فقط تازی را آورده‌اند که به
معنی اسب بوده است.

اولین کسی که واژه تازی را در شعر خود به کار برد، رودکی بود که آن را به عنوان صفت برای اسب به
کار برده است:^{۲۷}

از خر پالیک آن جای رسیدم که همی موزه چینی می‌خواهم و اسب تازی

همچنین تاریخ بیهقی چند بیت شعر از ابوالطیب مصعبی، دبیر، وزیر و شاعر عهد سامانی آورده که
در یکی از ابیات آن «مرد تازی» آمده است:^{۲۸}

صدواند ساله یکی مرد غرچه چرا شصت و سه زیست آن مرد تازی

فردوسی نیز به دلیل اینکه شاهنامه او ابیات زیادی دارد، بیش از بقیه شاعران از کلمه تازی استفاده
کرده است. او در مجموع ۱۳۷ بار واژه تازی یا ترکیبات آن را در اشعار خود به کار برده است. ۳۷ بار
واژه تازی به تنهایی، ۵۳ بار واژه تازیان، ۴۳ بار واژه‌های اسپ تازی یا اسپان تازی یا تازی اسب یا
تازی اسبان، یک بار ستوران تازی، دو بار ضحاک تازی. هر چند او بسیار کم از واژه عرب سود برده،
تا آنجا که نگارنده دقت کرده در هیچ یک از ابیات مزبور، بار معنایی اهانت بار دیده نشده است و
شاعر به قصد توهین یا دشنام یا تحقیر از واژه تازی استفاده نکرده است. او در برخی از ابیات از واژه

۲۵. همان‌جا.

۲۶. همان، ص ۱۱۳.

۲۷. علی، رواقی (پژوهش)؛ سروده‌های رودکی؛ ناشر: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، تهران، سال ۱۳۹۹ش، ص ۶۵.

۲۸. ابوالفضل محمد بن حسین، بیهقی؛ تاریخ بیهقی دبیر؛ تصحیح علی‌اکبر فیاض؛ به اهتمام محمد جعفر یاحقی؛ چاپ چهارم،
انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، سال ۱۳۸۳، ص ۳۵۷-۳۵۸.

عرب با بار معنایی مثبت و احترام آمیز استفاده کرده که از آن جمله «نامداران گرد عرب / شاه عرب / آزادگان عرب» را باید ذکر کرد.^{۲۹}

شاعران بعد از فردوسی نیز کلمه تازی را به عنوان صفت و همراه با اسم که عمدتاً اسب است به کار برده‌اند. به عبارت دیگر در اشعار آنها «تازی» صفتی بود برای اسب. شاعرانی چون فرخی سیستانی، عنصری، فخرالدین اسعد گرگانی، مسعود سعد سلمان، اسدی طوسی، خاقانی، محمود شبستری، خواجوی کرمانی، سلمان ساوجی و حتی شاعران متأخری چون قآنی و اقبال لاهوری را می‌توان نام برد که اسب تازی، اسبان تازی، تازی اسب، ابرش تازی، مبارزان تازی، مرکب تازی، ابلق تازی، توسن تازی، تازی ابرش، تازی مرکب، اشهب تازی، تازی نسب اسبی، دین تازی، تازی نسب را در اشعار خود آورده‌اند.^{۳۰}

حافظ فقط دو بار از این کلمه استفاده کرده است، یک بار به شکل تازی و دگر بار به شکل تازیان. در عوض هنگامی که قصد دارد از زبان عربی تعریف و تمجید کند از کلمه «عربی» استفاده می‌کند و می‌گوید:^{۳۱}

گرچه عرض ادب پیش یار بی ادبی است زبان خموش است ولیکن دهان پراز عربی است

سعدی نیز به جز دو بار که واژه تازی و تازیان را به معنی عرب به کار برده، در بقیه موارد که مجموعاً هشت مورد است، به صورت مرکب تازی، اسبان تازی، اسب تازی، مرکبی تازی، اسب تازی نژاد، رهوران تازی و یک بار در غزل شماره ۵۷۷ تازی را به معنی صفت استفاده کرده است.^{۳۲} سعدی اگر هشت بار از کلمه تازی و تازیان استفاده کرده، در مقابل آن ده‌ها بار از واژه عرب سود برده است.

برخی از شاعران چون ناصر خسرو، سنایی، مسعود سعد سلمان در اشعار خود که در مدح حضرت

۲۹. ابوالقاسم، فردوسی؛ شاهنامه؛ به اهتمام توفیق. ه. سبحانی؛ دو جلد، انتشارات روزبه، تهران، سال ۱۳۵۸ ش.
۳۰. علی بن جویغ، فرخی سیستانی؛ دیوان سیستانی؛ ناشر اداره کل انتشارات وزارت اطلاعات و جهانگردی، تهران، ۱۳۵۵ ش.
عنصری، بلخی؛ دیوان عنصری بلخی؛ مصحح محمد دبیرسیاقی؛ ناشر سنایی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۳ ش. فخرالدین، اسعد گرگانی؛ مثنوی ویس و رامین؛ مصحح محمد روشن؛ ناشر: صدای معاصر، تهران ۱۳۷۷ ش. مسعود، سعد سلمان؛ دیوان مسعود سعد سلمان؛ مصحح رشید یاسمی؛ ناشر: گلشایی، تهران ۱۳۶۲ ش. ابونصر علی بن احمد، اسدی طوسی؛ گرشاسب نامه؛ دنیای کتاب، تهران ۱۴۰۰ ش. افضل‌الدین بدیل بن علی، خاقانی شروانی؛ دیوان خاقانی شروانی؛ مصحح علی عبدالرسولی؛ ناشر: چاپخانه مروی، تهران، ۱۳۵۷ ش. محمود بن عبدالکریم، شبستری؛ مجموعه آثار شیخ محمود شبستری؛ ناشر: طهوری، تهران، ۱۳۶۵ ش. کمال‌الدین محمود بن علی، خواجوی کرمانی؛ دیوان کامل خواجوی کرمانی؛ به کوشش سعید قانع؛ ناشر: بهزاد، تهران، سال ۱۳۷۱ ش. سلمان، ساوجی؛ دیوان سلمان ساوجی؛ مصحح ابوالقاسم حالت؛ ناشر: انتشارات ما، تهران، سال ۱۳۷۳ ش.
۳۱. شمس‌الدین محمد، حافظ شیرازی؛ دیوان حافظ؛ مصحح ناهید فرشادمهر؛ ناشر: گنجینه، چاپ هشتم، سال ۱۳۸۸ ش.
۳۲. مصلح‌الدین، سعدی شیرازی؛ غزلیات سعدی؛ مصحح محمد علی فروغی؛ ناشر: اقبال، تهران ۱۳۴۲ ش. غزل ش ۶۴ و همان؛ بوستان سعدی؛ به کوشش محمد استعلامی؛ ناشر: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، سال ۱۳۶۹ ش و همان؛ گزیده گلستان سعدی؛ به کوشش خلیل خطیب رهبر؛ ناشر: صفی‌علی‌شاه؛ تهران، سال ۱۳۴۶ ش.

محمد (ص) هستند، آن حضرت را با نام احمد تازی، پیغمبر تازی،^{۳۳} محمد تازی، احمد تازی، رسول مرسل تازی،^{۳۴} دین رسول تازی^{۳۵} یاد کرده‌اند. همچنین برخی از شاعران به هنگام مدح و ثنای زبان عربی باز واژه تازی را به کار برده‌اند. برای مثال ناصر خسرو می‌گوید:

تازیت ز بهر علم و دین باید بی علم یکی است رازی و تازی

گر تازی و علم را به دست آری شاید که به هر دو سر بیفزازی

بی علم به دست ناید از تازی جز چاکری و فسوس و طنازی^{۳۶}

یا:

فضل اگر تازی بودی و شعر راوی تو همبر مقریستی^{۳۷}

منوچهری نیز به همین منوال:

من بسی دیوان شعر تازی دارم ز بر توندانی خواند «الاهی بصحتک فاصبحین»^{۳۸}

سنایی نیز در بیتی تازی را به معنی زبان آور و خوش زبان به کار برده است.^{۳۹} او در ابیات دیگر هنگامی که قصد دارد در مدح علی بن حسن بحری باخرزی شعر بسراید از «امام صنعت تازی» و از «قریحت های تازی» استفاده کرده است.^{۴۰} نظامی نیز در خمسه خود و در شرف نامه به همین ترتیب تازی را در مدح و ستایش به کار برده است.^{۴۱} امیر خسرو دهلوی شاعر قرن هفتم و هشتم به هنگام بیان کرم و مهمان نوازی رسم تازی را ذکر می‌کند و چون قصد دارد از حمیت سخن گوید، حمیت و غیرت تازیان را مثال می‌آورد و می‌گوید:^{۴۲}

از راه کرم، به رسم تازی یک ره چو تازیان به حمیت بر آر نام

۳۳. ناصر خسرو؛ دیوان ناصر خسرو؛ مصحح مجتبی مینوی؛ ناشر: دانشگاه تهران، تهران، سال ۱۳۹۳ش.
۳۴. ابوالمجد مجدود بن آدم، سنایی غزنوی؛ دیوان سنایی؛ مصحح مدرس رضوی؛ ناشر: سنایی، چاپ هفتم، تهران، سال ۱۳۸۸ش.
۳۵. مسعود سعد سلمان، همان.
۳۶. ناصر خسرو؛ دیوان ناصر خسرو؛ قصیده ش ۲۶۱.
۳۷. همان، قصیده ش ۲۶۷.
۳۸. احمد بن قوص، منوچهری دامغانی؛ دیوان منوچهری دامغانی؛ مصحح محمد دبیرسیاقی؛ ناشر: زوار، تهران، سال ۱۳۹۴ش، قصاید و قطعات، قصیده ش ۵۲.
۳۹. ابوالمجد مجدود بن آدم، سنایی غزنوی؛ دیوان سنایی؛ قصیده ش ۱۳۸، در مدح محمد ترکیب بغراخان.
۴۰. همان، قصیده ش ۱۲۷، در ستایش علی بن حسن بحری.
۴۱. ابومحمد البیاس بن یوسف، نظامی گنجوی؛ گزیده هفت پیکر؛ به کوشش عبدالمحمد آیتی؛ ناشر: علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲ش، بخش ۴ و همان؛ شرفنامه؛ مصحح حسن وحید دستگردی؛ انتشارات ابن سینا، تهران، سال ۱۳۳۵ش، بخش ۴۴، مناظره نقاشان رومی و چینی.
۴۲. امیر خسرو دهلوی؛ دیوان کامل امیر خسرو دهلوی؛ مصحح سعید نفیسی و م. درویش؛ ناشر: جاویدان، تهران، سال ۱۳۶۱، مجنون و لیلی، بخش ۱۴.

قائنی شاعر قرن سیزده نیز وقتی می‌خواهد از غیرت و حمیت سخن گوید، تازیان و اسب تازی نژاد را مثال می‌زند.^{۴۳} شاعرانی چون عمر خیام^{۴۴} و صائب تبریزی^{۴۵} در اشعار خود هیچ‌گاه واژه تازی را به کار نبرده‌اند. صائب به جای آن از کلمه «عرب» استفاده کرده است.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، هیچ‌کدام از شاعران چه شاعران متقدم و چه شاعران متأخر هیچ‌گاه لفظ و واژه تازی را به قصد اهانت یا دشنام یا تحقیر به کار نبرده‌اند، بر عکس در ایباتی تازی را مظهر غیرت و حمیت و گاهی به معنی زبان آور و خوش‌زبان و گاهی نماد کرم و مهمان‌نوازی دانسته‌اند.^{۴۶} موضوع دیگر این است که بیشتر شاعران از واژه عرب استفاده کرده‌اند و خیلی کم از واژه تازی سود برده‌اند. نمونه آن سعدی، خاقانی و جامی هستند.

تازی در متون نثر قدیم و جدید

در متون نثر قدیم نیز کلمه تازی توسط نویسندگان مورد استفاده قرار گرفته که یا به عنوان اسم به جای کلمه عرب به کار می‌رفته یا به عنوان صفت برای اسب بوده است. علامه محمد قزوینی در مقاله‌ای که در سال ۱۳۰۲ بنا به درخواست مجله ایرانشهر نوشته، در پاسخ سؤال آنها مبنی بر قدیمی‌ترین کتاب به زبان فارسی از کتاب ترجمه تفسیر کبیر ابو جعفر محمد بن جریر طبری نام برده که توسط بلعمی بین سال‌های ۳۵۰-۳۶۶ ق نوشته شده است. او قسمتی از مقدمه کتاب را در این مقاله نقل کرده که در همان مقدمه کوتاه یک و نیم صفحه‌ای، بلعمی هم «زبان تازی» را به کار برده و هم «زبان عرب» و هم «عرب».^{۴۷} همچنین ابوالفضل رشیدالدین میبدی نویسنده و مفسر قرآن که در قرن ششم هجری می‌زیست، در کتاب کشف الأسرار و وعدة الأبرار، اسب تازی، اسب‌های تازی، قرآن تازی، دین تازی، حکم تازی، قبله تازی و عید تازی را به کار برده است.^{۴۸} ابوسلیمان داود بن ابی الفضل بناکتی (-۷۲۱ق) از مورخان دوره مغول و ملک الشعرا دربار غازان خان در کتاب خود به نام تاریخ بناکتی از واژه تازی به عنوان صفت برای اسبان استفاده کرده و از «بادپایان تازی» سخن گفته است.^{۴۹} این روند همچنان تا قرن سیزدهم ادامه داشته است. کما اینکه رضاقلی خان هدایت طبرستانی (۱۱۷۹-۱۲۵۰ق)

۴۳. میرزا حبیب، قائنی؛ دیوان کامل حکیم قائنی شیرازی؛ مصحح ناصر هیری؛ ناشر: گلشایی، سال ۱۳۶۳ش، قصاید، قصیده ش ۲۰۲۷، در ستایش از اهل پارس و ستایش بعضی از آنها.

۴۴. عمر خیام نیشابوری؛ رباعیات خیام؛ ویراستاران: قاسم غنی، محمد فروغی؛ ناشر: طلوع، تهران، سال ۱۳۴۸ش.

۴۵. صائب تبریزی؛ دیوان صائب تبریزی؛ به‌کوشش محمد قهرمان؛ شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، سال ۱۳۶۵ش.

۴۶. انوری یک استثنا در میان این شاعران است و او هم فقط یک بیت در مذمت ترک و تازیک سروده که به احتمال زیاد منظور او عرب نیست؛ چون او در اشعار خود تازی را یا برای عرب یا برای اسب کار برده است. (محمد بن محمد، انوری‌ابوردی؛ دیوان انوری؛ مصحح: محمد تقی مدرس؛ ناشر: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، سال ۱۳۳۷ش، مقطعات ش ۳۹۰، در علو همت و کمال نفس خود، بیت ش ۴).

۴۷. محمد، قزوینی؛ قدیمی‌ترین کتاب در زبان فارسی حالیه؛ ایرانشهر، اول خردادماه سال ۱۳۰۲، ش ۱۲، ص ۳۱۹.

۴۸. رشیدالدین، میبدی؛ کشف الأسرار و وعدة الأبرار؛ به‌کوشش و زیر نظر علی اصغر حکمت؛ انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، تهران، سال ۱۳۷۱ش.

۴۹. فخرالدین ابوسلیمان بناکتی؛ تاریخ بناکتی؛ ترجمه جعفر شعار؛ انتشارات انجمن آثار ملی، چاپ اول، تهران، سال ۱۳۴۸ش.

در کتاب خود تذکرة ریاض العارفین واژه تازی را به معنی عرب به کار برده است.^{۵۰} ناصرالدین شاه قاجار در کتاب روزنامه خاطرات از اسب تازی یاد کرده است.^{۵۱} همچنین یحیی دولت آبادی (۱۲۴۱-۱۳۱۸ش) شاعر و خوشنویس، نویسنده و وقایع‌نگار مشروطه در کتاب حیات یحیی از واژه تازی استفاده کرده و در برخی از جاهای کتاب، تازی را به معنی اسب به کار برده است.^{۵۲}

تازی به معنی سگ

در هیچ یک از اشعار قدیم و جدید و همچنین در هیچ یک از متون نشر قدیم و جدید، تازی به معنی سگ نیامده است. به عبارت دیگر در فرهنگ نوشتاری یا به قول ادبا در زبان ادبی واژه تازی به عنوان سگ به کار نرفته است. عکس این حالت هم در زبان گفتاری وجود دارد. در زبان گفتاری هیچ‌گاه کلمه «تازی» به معنی «عرب» و جایگزینی برای آن نبوده است. در عوض «تازی» در زبان گفتاری مخفف «سگ تازی» است، یعنی مردم لفظ «تازی» را فقط برای سگ به کار می‌برند و برای انسان عرب همان کلمه «عرب» را مورد استفاده قرار می‌دهند. این هم یکی از عجایب و غرایب زبان گفتاری و زبان نوشتاری فارسی است که یک کلمه در زبان نوشتاری معنی خاص و در زبان گفتاری معنی‌ای کاملاً مغایر آن دارد.

نگاهی به اشعار شاعران پارسی‌گوی از اول تا به حال نشان می‌دهد که آنها تازی را به عنوان انسان عرب یا به عنوان اسب عربی به کار برده‌اند. آنها هر گاه خواسته‌اند این واژه را در معنی سگ به کار ببرند، حتماً با واژه سگ همراه کرده‌اند و به عنوان صفت از آن بهره گرفته‌اند. حتی همین امر، یعنی به کار بردن «سگ تازی» تا قرن ششم در اشعار شاعران نبوده است. طرفه اینکه فقط سه تن از شاعران قرن ششم و قرن هفتم از این کلمه استفاده کرده‌اند. اولین بار خاقانی بود که در اعتقاد به اسلام و ضد شعوبی بودن معروف است.^{۵۳} پس از او مولوی در غزل شماره ۵۰۳ «سگان تازی» را ذکر کرده^{۵۴} و عطار که در همان قرن می‌زیسته، در منطق الطیر از لفظ «سگ تازی» استفاده کرده است.^{۵۵} گفتنی است شاعران بعد از آنها مانند سعدی، حافظ، جامی و دیگران حتی «سگ تازی» را در اشعار خود به کار نبرده‌اند.

با وجود این، امروز در زبان عامیانه و در گفتار واژه تازی به معنی سگ تازی است. احمد شاملو در

۵۰. رضاقلی، هدایت؛ تذکرة ریاض العارفین؛ ویراستار: نصرت‌الله فروهر؛ ناشر: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، سال ۱۳۸۹ش.
۵۱. ناصرالدین شاه قاجار؛ روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه؛ انتشارات سخن، تهران، سال ۱۳۹۹ش.
۵۲. یحیی، دولت آبادی؛ حیات یحیی؛ انتشارات فردوسی، چاپ اول، تهران، سال ۱۳۶۱ش.
۵۳. خاقانی؛ همان؛ قصیده ش ۶۹، مطلع سوم.
۵۴. جلال‌الدین محمد، بلخی معروف به مولانا (مولوی)؛ کلیات دیوان شمس؛ تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر؛ دو جلد، ناشر: راد، تهران، سال ۱۳۷۵ش، غزل ش ۲۵۰۲.
۵۵. فریدالدین، عطارنیشابوری؛ منطق الطیر؛ به کوشش: حسین الهی قمشه‌ای؛ ناشر: انتشارات علمی و فرهنگی؛ تهران، سال ۱۳۷۳، عذرآوردن مرغان.

کتاب کوچه حداقل ۱۴ تمثیل و عبارت اصطلاحی را ذکر کرده است که مردم در محاوره استفاده می‌کنند و در آن تازی به معنی سگ تازی است.^{۵۶} یا امیرقلی امینی در کتاب فرهنگ عوام سه تمثیل و عبارت اصطلاحی را آورده که در آن تازی به همین معنی است.^{۵۷} جعفر شهری نیز در کتاب قند و نمک یکی از همین عبارات اصطلاحی را ذکر کرده است.^{۵۸}

معلوم نیست کی و از چه تاریخی کلمه «تازی» که در زبان نوشتاری برای اسب به کار می‌رفت، تغییر معنی می‌دهد و در زبان گفتاری منحصرأ به معنی سگ می‌شود، اما واضح و آشکار است که مردم ایران شرط ادب و احترام اقوام دیگر را رعایت می‌کنند و ملتی مبادی آداب هستند. علی‌الخصوص اینکه آنها مردمی مسلمان هستند و پیامبر آنها عرب است. به همین دلیل چون در گفتار، تازی را برای سگ تازی به کار می‌برند، این کلمه را هیچ‌گاه برای عرب استفاده نکرده‌اند. گواه این سخن این است که در پهنه کشور مناطق و همچنین ایلات فراوانی وجود دارد که پیشوند یا پسوند آنها واژه «عرب» است، اما حتی یک محل یا یک ایل نیست که پیشوند یا پسوند آن «تازی» باشد. در فرهنگ دهخدا لیستی بلند از این اماکن و ایلات وجود دارد.^{۵۹} حتی در ضرب‌المثل‌هایی که در زبان نوشتاری و گفتاری فارسی وجود دارد، از لفظ عرب استفاده می‌شود. برای مثال می‌گویند: «آنجا که عرب نی انداخت». به عبارت دیگر مردم واژه تازی را برای عرب قبول ندارند و آن را به رسمیت نمی‌شناسند. به همین دلیل و به دلیل دیگر که متعاقباً ذکر خواهد شد، بزرگان علم و ادب ما در یک صدسال اخیر در آثار خود هیچ‌گاه از واژه تازی به معنی عرب استفاده نکرده‌اند.

باستان‌گرایان و واژه تازی

پدیداری و انتشار تفکرات نژادی باستان‌گرایی هم‌زمان با ترجمه زود هنگام کتاب تاریخ ایران، تألیف سرجان ملکم افسر عالی‌رتبه و سیاستمدار استعمار انگلیس و عامل جدایی افغانستان از ایران بود. سرجان ملکم این کتاب را با هدف ایجاد تفرقه و فتنه میان ایرانی‌ها و عرب نوشت و بدون مدرک و سند مدعی بود ایرانی‌ها با زور شمشیر مسلمان شدند. این کتاب و آرای آن مورد استقبال باستان‌گرایان قرار گرفت و بر مبنای آن و با استعانت از تعریف کتاب غیاث‌اللغات درباره ریشه و منشأ واژه تازی در صدد ایجاد و خلق معنی جدیدی از واژه تازی برآمدند و آن را در آثار مکتوب خود با همین معنی به کار بردند. هر چند شواهد و مدارکی وجود ندارد که نشان دهد سردمداران باستان‌گرایی و ناسیونالیسم افراطی از تعریف غیاث‌اللغات آگاه بودند، اما چه آنها از این تعریف آگاه بودند یا هیچ‌گونه اطلاعی

۵۶. احمد، شاملو، با همکاری آیدا سرکیسیان؛ کتاب کوچه؛ انتشارات مازیار، حرف «ت» (دفتر اول)، چاپ سوم، تهران، سال ۱۳۷۸، ص ۶۸-۶۹.

۵۷. امیرقلی، امینی؛ فرهنگ عوام؛ انتشارات مازیار، چاپ دوم، تهران، سال ۱۳۸۹ ش، ص ۱۸۷.

۵۸. جعفر، شهری؛ قند و نمک؛ ضرب‌المثل‌های تهرانی به زبان محاوره؛ انتشارات معین، چاپ پنجم، تهران، سال ۱۳۸۲، ص ۲۰۲.

۵۹. علی‌اکبر، دهخدا؛ لغت‌نامه دهخدا؛ ذیل مدخل عرب.

از آن نداشتند، کلمات تازی و تازیان را با اهانت و تحقیر همراه کردند و بجا و نابجا و به کرات در کتاب‌ها و مقالات خود به کار بردند. شاید هم آنها از این کار خود دو هدف را دنبال می‌کردند و به قول معروف با یک تیر دو نشان می‌زدند. هم عرب را به معنی سگ تازی قلمداد می‌کردند و هم او را تازنده، یورشگر و مهاجم معرفی می‌کنند. اصرار باستان‌گرایان در به‌کاربردن واژه تازی به جای واژه عرب و همچنین پاسخ ریچارد فرای به آنهایی که واژه تازی را به معنی تازنده می‌دانند، تأییدی است بر این سخن.

گفتنی است که مؤلف فرهنگ غیث‌اللغات به پیروی از سراج‌الدین علی‌خان آرزو متوفای سال ۱۱۶۹ق (۱۷۵۰ م) ریشه و منشأ کلمه تازی را چنین آورده است:

تازی به معنی عربی و این منسوب به تاز است؛ چون لفظ تاز به معنی تازنده نیز آمده و در اوایل اسلام عربان تاخت و تاراج بسیار در ایران کرده‌اند. بدین جهت نسبت به تاز کرده است.^{۶۰}

این سخن همانند سخن حمزه اصفهانی، بی‌پایه و اساس است و هیچ مدرک و سندی آن را تأیید نمی‌کند. بزرگ‌ترین دلیل و حجت در بی‌اعتباری آن این است که در هیچ کدام از شعرهای شاعران از ابتدا تا کنون هیچ شاعری لفظ تازی را به معنی تازنده استفاده نکرده و در هیچ کدام از متون نشر، کلمه تازی بدین معنی نبوده است.

اولین کسی که در دوران معاصر واژه تازیان را با تحقیر و توهمین به عرب همراه کرد و بار معنایی منفی به آن داد، میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۱۹۱-۱۲۵۶ش) است. آخوندزاده سردمدار و بنیان‌گذار ایدئولوژی باستان‌گرایی است و افکار او از حد ناسیونالیسم گذشته و به شوونیسم رسیده بود. او آنچنان در افکار و اندیشه‌های نژادی غرق بود که حتی فریدون آدمیت، ناسیونالیسم او را به شوونیسم نزدیک می‌داند.^{۶۱} آخوندزاده یا آخوندف در کتاب کمال‌الدوله، عرب را «تازیان سباع خصلت و وحشی طبیعت» می‌خواند.^{۶۲} او در کتابی دیگر هنگامی که قصد دارد درباره یکی از هم‌مسلمانان خود، یعنی جلال‌الدین میرزا پسر فتحعلی‌شاه سخن گوید، چنین می‌نویسد:

... شب و روز اندیشه ندارد، جز این که شاید به هر جوری که بتواند مردمان ایران را از آن اندیشه‌های بی‌خودی که از تازیان در ایشان یادگار مانده، بیرون آرد و به راه راست وادارد.^{۶۳}

۶۰. غیث‌الدین محمد بن جلال‌الدین، رامپوری؛ غیث‌اللغات؛ به‌کوشش منصور ثروت؛ ناشر: امیرکبیر، تهران، سال ۱۳۵۳ش، ص ۱۸۸.

۶۱. فریدون، آدمیت؛ اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده؛ انتشارات خوارزمی، امیرکبیر، تهران، سال ۱۳۴۹، ص ۲۲.

۶۲. همان، ص ۲۳.

۶۳. میرزا فتحعلی، آخوندزاده؛ مکتوبات کمال‌الدوله؛ به‌کوشش محمدباقر مؤمنی؛ بی‌جا، بی‌نا، سال ۱۳۵۰، ص ۲۴.

او عرب‌ها را راهزنان، خونخواران و اهرمنان می‌داند.^{۶۴}

پس از او میرزا آقاخان کرمانی که ادامه‌دهنده راه آخوندزاده بود و به سهم خود هیمة بر این آتش افزود، از کلمه تازیان به منظور اهانت و تحقیر عرب استفاده کرد. نیکی کدی او را این چنین توصیف می‌کند:

میرزا آقاخان کرمانی بسط‌دهنده افکار آخوندزاده بود که در این راه گوی سبقت را از سلف خویش نیز ربوده و سپس افکار رادیکال ضدّ عرب و ضدّ اسلامی او به وسیله تعدادی از نویسندگان مانند صادق هدایت و احمد کسروی گسترش یافت.^{۶۵}

آقاخان کرمانی خطاب به ایران درباره عرب می‌نویسد:

یک مشت تازی لخت و برهنه، وحشی و گرسنه، دزد و شترچران، سیاه و زرد و لاغر میان، موش خواران بی‌خانمان، منزل‌گزینان زیر خار مغیلان، شریر و بی‌ادب و خونخوار مثل حیوان بل‌پست‌تر از آن بر کاروان هستی تو تاختند.^{۶۶}

او در جای دیگر لحن و عبارات تحقیرآمیز و اهانت‌بار خود را چنین تکرار می‌کند:

... دانشوران جهان معتقدند که ایران قافله تمدنی بود که ناگاه گرفتار ایلغار تازیان گردید.

او در ادامه قوم عرب را راهزنان بیابان و یک جمع نسناس می‌داند که اوراقی به هم ریخته و بی‌سروته به دست مردم دادند که یک جمله آن را هیچ عجمی نمی‌فهمد.^{۶۷} میرزا آقاخان در جای دیگر با کینه و نفرتی زاید‌الوصف واژه تازیان را به کار می‌برد و می‌نویسد:

هر شاخه از درخت اخلاق زشت ایران را که دست می‌زنیم، ریشه و کاشته عرب و تخم او بذر مزروع آن تازیان است.^{۶۸}

صادق هدایت که بنا به اعتراف خودش بیش از همه از تفکرات نظریه‌پرداز برتری نژاد آریا و پیشوای اندیشه نازیسم، یعنی کنت دو گوینو متأثر بود،^{۶۹} همانند نازی‌ها از «سامی‌های کثیف» سخن می‌گوید^{۷۰} و «عرب‌های کثیف»^{۷۱} را پرچمدار «دین سیاه»^{۷۲} می‌داند. او در کتاب پروین دختر ساسانی که آن را در سال ۱۳۰۹ نوشت، قوم عرب را این چنین توصیف می‌کند:

۶۴. همان؛ الفبای جدید و مکتوبات؛ به کوشش حمید محمدزاده؛ نشر احیاء، تبریز، سال ۱۳۵۷، ص ۳۷۵.

۶۵. نیکی، آر. کدی؛ ریشه‌های انقلاب ایران؛ ترجمه عبدالرحیم گواهی؛ انتشارات قلم، تهران، سال ۱۳۶۱، ص ۱۸۷.

۶۶. فریدون، آدمیت؛ اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی؛ انتشارات پیام، تهران، سال ۱۳۴۶، ص ۲۸۳.

۶۷. همان‌جا.

۶۸. همان‌جا.

۶۹. م. ف. فرزانه؛ آشنایی با صادق هدایت؛ نشر مرکز، چاپ دوم، تهران، سال ۱۳۷۲، ص ۷۱.

۷۰. صادق، هدایت؛ مازیار؛ کتاب روشنائی، تهران، سال ۱۳۱۲، صص ۱۱ و ۲۴.

۷۱. همان، ص ۱۲۲.

۷۲. همان، ص ۹۸.

تازی‌های لخت پاپتی که هیچ از خودشان ندارند مگر زبان دراز و شمشیر.^{۷۳}

پس از آنکه نژادپرستان و شوونیست‌ها از تازیان سباع‌خصلت و وحشی‌طبیعت و از یک مشت تازی لخت و برهنه و تازیان شریر و خونخوار مثل حیوان بل‌پست‌تر از حیوان و از تازی لخت و پاپتی و همچنین از ایلغار تازی سخن گفتند، این بار نوبت به کسانی رسید تا مراد و منظور این نویسندگان را به واضح و آشکار بیان کند. از این رو دقیقاً یک سال بعد از اهانت‌ها و تحقیرهای صادق هدایت، یعنی در سال ۱۳۱۰ شخصی به نام وحید در مجله ارمغان تعریف جدید خود را که برگرفته از نوشته‌ها و نیات شوونیست‌ها بود این چنین بیان می‌کند:

اطلاق کلمه تازی بر عرب مکافات اطلاق کلمه عجم است بر پارسی. عرب به سبب غور فصاحت و بلاغت و توسعه لغت فارسیان را عجم نامید به معنی الکن و بی‌زبان. دانشمندان فارس هم که در عین مقهوریت از هیچ انتقام فروگذار نمی‌کردند، عرب را تازی نام نهادند و هر دو تسمیه به حدی شهرت یافت که پارسیان به عجم و عربان به تازی در کشور خود و بلاد بیگانه مشهور شدند. تاز در فارسی به معنی تاخت و فرومایه و امرد و زشت‌کار و یک نوع سگ شکاری می‌باشد که آن را تازی هم می‌نامند و از اطلاق این لفظ بر عرب یکی یا تمام این معانی ملحوظ پارسیان بوده است.^{۷۴}

روشن و آشکار است آنچه این فرد درباره ریشه و منشأ واژه تازی و وجه تسمیه آن نوشته بی‌پایه و اساس است و تحت تأثیر افکار و توهمات باستان‌گرایی و احساسات شدید نژادپرستی و ضد عرب بوده است. چون همان طور که نشان دادیم، ریشه و منشأ واژه تازی چیز دیگری است و هیچ‌گونه ارتباطی به این سخنان ندارد. این را اشعار شاعران و آثار مکتوب نویسندگان در طول هزار و صد سال ثابت می‌کند. آنها هیچ‌گاه تازی را در معانی فوق به کار نبرده‌اند. همچنین همان طور که بعداً نشان خواهیم داد، واژه عجم در همان سده‌های اول هجری به معنی اهل فارس و فارس‌زبان و ایرانی بوده است. با وجود این، نوشته فوق حقیقتی را مبرهن می‌کند، آنجا که نویسنده می‌نویسد: «دانشمندان فارس از هیچ انتقام فروگذار نمی‌کردند». او با این جمله از نیات آخوندزاده و آقاخان کرمانی و صادق هدایت پرده برمی‌دارد.

پس از آن نویسندگان و شاعران متناسب با میزان کینه و نفرت خود نسبت به عرب و متناسب با میزان تعصب و درجه رسوخ و نفوذ تفکرات نژادپرستی و برتری نژادی در اندیشه آنها در نوشته‌های خود به جای واژه عرب از واژه تازی استفاده کردند. برخی نیز سهواً و بدون اطلاع از معنی اهانت‌بار و تحقیرآمیز این کلمه با تصور اینکه همان معنی قبلی که شاعران و نویسندگان در گذشته به کار می‌بردند درست است، این کلمه را در آثار خود استفاده کردند. برخی نیز در نوشته‌ها و اشعار خود

۷۳. همان؛ پروین دختر ساسانی؛ کتابخانه فردوسی، تهران، سال ۱۳۰۹، ص ۲۳.

۷۴. وحید؛ «تازی»؛ مجله ارمغان، ش ۱۳، سال ۱۳۱۰، ص ۶۲۷-۶۲۸.

کماکان همان معنی قبلی را به کار می‌بردند و نه تنها قصد اهانت یا تحقیر نداشته، بلکه قصد تمجید و تحسین داشتند. برای مثال محمدتقی بهار در ابیات زیر واژه تازی را با بار معنایی مثبت به کار برده است:

تازی گرفت کشور و آیین نو نهاد چنگیز کشت خلق و خراسان خراب شد^{۷۵}

در قصیده دیگر می‌گوید:

ز درس پارسی و تازی احتراز مکن که این دو قوت ملی علی‌الدوام دهد^{۷۶}

یکی از ادامه‌دهنده‌دهندگان راه و روش آخوندزاده و آقاخان کرمانی، سعید نفیسی (۱۲۷۵-۱۳۴۵ ش) است. سعید نفیسی معتقد به خون پاک ایرانیان و نژاد برتر آنها بود. او در مقاله «ماه نخشب» که یک مقاله کاملاً احساسی است، ۱۱ بار از واژه تازی و تازیان بهره گرفته، بدون آنکه حتی یک بار واژه عرب را به کار برد. او در این مقاله مقنع و یارانش را «گروهی از پاک‌نژادان» می‌داند و از «ایرانیان پاک‌نژاد» سخن می‌گوید.^{۷۷} نفیسی، مقنع را کسی می‌داند که «خون پاک ایرانی در رگ‌های وی می‌جوشید».^{۷۸} فضای حاکم بر مقاله یک فضای کینه‌توزانه و برانگیزنده و مشوق کینه و نفرت است. به همین دلیل او از «کارفرمایان تازی» سخن می‌گوید که هر چه مقنع به آنها نزدیک‌تر می‌شود، کینه او پابرجاتر می‌شد و دشمنی‌های دیرین و انتقام‌های چند پشت از پدران خود را بیشتر به یاد می‌آورد.^{۷۹} سعید نفیسی، مقنع را که ادعای پیغمبری می‌کرد و حتی زرین‌کوب با آن همه تعصب او را «پیغمبر نقاب‌دار» نامیده است،^{۸۰} «یکی از بزرگ‌ترین مردان جهان» می‌داند.^{۸۱} از همه بدتر این است که خود نفیسی به کشتار مردم بی‌گناه و تاراج آنها توسط مقنع و یاران او اذعان دارد. او نوشته است:

حکیم احمد، فرمانده سپاهیان مقنع در بخارا، به یاری خشوعی و باغی و کردک که سه تن از سرهنگان آن سپاه بودند، در اطراف بخارا به کشتار و تاراج دست زد، چنان‌که مردم بخارا هراسان شدند و نزد حسین بن معاذ که از جانب تازیان حکمران این سرزمین بود رفتند و او را به برابری با سفیدجامگان برانگیختند.^{۸۲}

۷۵. محمدتقی، بهار؛ دیوان اشعار محمدتقی بهار؛ ملک الشعراء؛ دو جلد، ناشر: امیرکبیر، تهران، جلد اول، سال ۱۳۵۴، قصیده ش ۷۰، صفحه‌ای از تاریخ.

۷۶. همان، قصیده ش ۱۰۲، پیام ایران.

۷۷. سعید، نفیسی؛ ماه نخشب؛ نثر فصیح فارسی معاصر؛ برگزیده جلال متینی؛ دو جلد، جلد اول؛ کانون کتاب، جلد دوم؛ نشر زوار، تهران، سال ۱۳۳۸، ص ۴۳۵.

۷۸. همان، ص ۴۳۶.

۷۹. همان، ص ۴۴۹.

۸۰. عبدالحسین، زرین‌کوب؛ دو قرن سکوت؛ انتشارات سخن، تهران، سال ۱۳۹۹ ش، مبحث پیغمبر نقاب‌دار، ص ۱۷۰.

۸۱. سعید، نفیسی؛ همان، ص ۴۵۲.

۸۲. همان، ص ۴۴۸.

اگر بخواهیم در این مختصر به تک تک نویسندگانی که در دوران معاصر واژه تازی را در معنای اهانت بار و تحقیرآمیز آن به کار برده‌اند بپردازیم، مقاله مزبور مثنوی هفتاد من خواهد شد. در اینجا فقط به ذکر آثار دو تن از اینها اکتفا می‌کنیم. یکی عبدالحسین زرین کوب و دیگری نصرالله فلسفی است.

عبدالحسین زرین کوب یکی از متعصبان و از ناسیونالیست‌های افراطی است که ادامه‌دهنده راه و روش آخوندزاده و آفاخان کرمانی بود. او زمانی دیده به جهان گشود که ناسیونالیسم رمانتیک و وطن‌پرستی افراطی در کشور ما گفتمان مسلط بود و در میان روشنفکران و نویسندگان مقبولیت خاصی داشت. همچنین این دوران مقارن بود با تبلیغات پان ژرمنی نازی‌ها مبنی بر برتری نژاد آریا که در ایران طرفدارانی داشت. او در چنین اوضاع و احوالی بزرگ شد و پرورش یافت. به همین دلیل سخت تحت تأثیر این‌گونه افکار بود و در کتاب دو قرن سکوت کینه و نفرت خود را از قوم عرب و تعصب خویش را به عالی‌ترین وجه به منصفه ظهور رساند. او شصت هفتاد سال پیش در کتاب مذکور که سراپا تحقیر و توهین و دشنام به عرب است، چنان واژه‌های تازی و تازیان را به جا و نابه‌جا، به وقت و بی‌وقت به کار برد که در فهرست اعلام پایان کتاب برای واژه تازی و تازیان به جای ذکر شماره صفحات، نوشته شده: در اغلب صفحات کتاب.^{۸۳} به جرأت می‌توان گفت کتاب دو قرن سکوت کینه‌توزانه‌ترین و تحقیرآمیزترین کتاب در یک صدسال اخیر است. زرین کوب در این کتاب همه اهانت‌ها و دشنام‌ها و تحقیرهای اسلاف خود را تکرار کرده و چند گام جلوتر از آنها رفته است. او در این کتاب بیشتر از صدها بار به عرب توهین کرده است. کتاب با تحقیر عرب شروع می‌شود و با تحقیر عرب تمام می‌شود. به قول معروف او دل پری از عرب دارد. زرین کوب برای تحقیر عرب دروغ می‌گوید، سخنی را از خود جعل می‌کند. ان شاء الله در فرصت مناسب درباره اهانت‌ها، دشنام‌ها و تحقیرهای زرین کوب به تفصیل سخن خواهیم گفت. همچنین درباره تعصب و ناسیونالیسم زرین کوب که تا آخر عمر همزاد او بود، سخن خواهیم گفت. زرین کوب چنان مالامال از کینه و نفرت است که بالحنی ستایش‌آمیز از کینه یاد می‌کند و ایرانیان را مردمی کینه‌جو می‌داند.^{۸۴} او در جایی از کتاب داستانی باورنکردنی را درباره قتل پسر سنباد روایت می‌کند و خود می‌داند که این داستان بی‌پایه و اساس و در زمره جعلیات است، اما می‌نویسد:

شاید این روایت افسانه‌یی بیش نباشد، اما در هر حال چنین افسانه‌ای برای تحریک دشمنی و کینه‌جویی ایرانیان بهانه خوبی می‌توانسته است باشد.^{۸۵}

حقیقت مطلب این است که حتی در اوج فعالیت شعوبیه‌کتابی این چنین نوشته نشده است.

۸۳. عبدالحسین، زرین کوب؛ دو قرن سکوت؛ ص ۳۵۷.

۸۴. همان، ص ۱۴۹.

۸۵. همان، ص ۱۴۸.

زرین کوب با به کار بردن واژه تازی و تازیان و تکرار آن نقش بسیار بزرگی در تثبیت و تحکیم و انتشار این واژه با معنی اهانت بار و تحقیرآمیز داشته است.

اگر بخواهیم اهانت‌ها و تحقیرهای زرین کوب با واژه‌های تازی و تازیان را در دو قرن سکوت ذکر کنیم، لیستی بلند خواهد شد. در اینجا به منظور اختصار و ایجاز فقط بعضی از آنها ذکر می‌شوند. زرین کوب از اولین صفحه کتاب که تحقیر و توهین را آغاز می‌کند، کلمه تازیان را به موازات آن به کار می‌برد. تحقیر و توهین از عرب درمی‌گذرد و به سرزمین آنها می‌رسد: «سرزمین تازیان»^{۸۶} جایی است که جز مشتی عرب گرسنه و برهنه که چون غولان و دیوان همه جا بر سر اندکی آب و مشتی سبزه با یکدیگر در جنگ و ستیز بودند؛ از آدمی نیز در آنجا کس اثر نمی‌دید.^{۸۷} اصرار زرین کوب بر کار برد کلمه تازی و تازیان چنان زیاد است که در یک جمله دو بار آن را به کار می‌برد. او در همان اولین صفحه کتاب می‌نویسد:

در روزگار نوشیروان تازیان سرزمین هاماوران نیز مثل تازیان حیره ...^{۸۸}

او این کار را برای تثبیت و تحکیم واژه مزبور از طریق تکرار انجام می‌دهد. او حتی از این امر غافل است که شیوایی و روانی جمله اقتضا می‌کند که در یک جمله از تکرار دو بار یک اسم خودداری شود و به جای آن از ضمیر استفاده شود، اما «ادیب ما» به دنبال چیز دیگری است و شیوایی و فصاحت کلام را فدای هدف خود می‌کند. نمونه دیگر این جمله اوست:

... دیار ماوراءالنهر با آنکه هر به چند سالی دستخوش غارت و کشتار تازیان می‌گشت، لیکن یکسره مهوور و مغلوب تازیان نمی‌بود.^{۸۹}

درست این بود که او تازیان دوم را نمی‌نوشت و به جای آن از ضمیر «آنها» استفاده می‌کرد. در جای دیگر می‌نویسد:

... بدین بهانه پراکنده شدند تا به تازیان رسیدند. تازیان برگشتند و جنگی سخت در پیوستند.^{۹۰}

چندین صفحه بعد می‌نویسد:

به هر حال از وقتی حکومت ایران به دست تازیان افتاد، زبان ایرانی نیز زیون تازیان گشت.^{۹۱}

در جای دیگر می‌نویسد:

- ۸۶. همان، ص ۲۸.
- ۸۷. همان، ص ۲۷.
- ۸۸. همان جا.
- ۸۹. همان، ص ۱۶۴.
- ۹۰. همان، ص ۷۸.
- ۹۱. همان، ص ۱۱۸.

لازم بود که ستم‌دیدگان بر ضد تازیان برخیزند تا قدرت خلفا عرضه‌ی نابودی گردد و نارضایتی مردم از رفتار تازیان و علاقه آنان ...^{۹۲}

او برای تثبیت و تحکیم و به قول معروف جانداختن معنی اهانت بار و توهین‌آمیز کلمه تازی و تازیان چندین کار کرده است. تکرار واژه تازی و تازیان در یک جمله یکی از کارهای اوست. کار دیگر او این است که عنوانی را این چنین انتخاب می‌کند: «دستبرد تازیان»^{۹۳} و به هنگامی که خواننده مبحث کوتاه و کمتر از یک صفحه را می‌خواند متوجه می‌شود که اصلاً دستبرد و سرقتی در کار نبوده است. بعد اصطلاحاتی این چنین در کتاب آورده است: هجوم تازیان،^{۹۴} حمله تازیان،^{۹۵} جفای تازیان،^{۹۶} برای بار دوم دستبرد تازیان،^{۹۷} ستمکاران تازی^{۹۸} و باز جفای تازی.^{۹۹} او برای تکرار و تثبیت این دو واژه به جای ذکر نام خلیفه، از واژه «خلیفه تازی» استفاده می‌کند. حال آنکه همه می‌دانند خلیفه عرب است و ما خلیفه غیرعرب نداریم و نیازی به افزودن پسوند تازی نیست. او حداقل چهار بار این عبارت را آورده است: خلیفه تازی، خلیفه تازیان، باز خلیفه تازیان و باز خلیفه تازی.^{۱۰۰}

زرین‌کوب در مبحث «آشفستگی اوضاع» پس از ذکر بیداد و جفای تازیان آنها را مشت‌فرومایه می‌داند که قدرت و شکوه خدایان یافته بودند.^{۱۰۱} او گاهی در یک صفحه کتاب نه یک بار و نه دو بار، بلکه چندین بار کلمه تازی و تازیان را به کار برده است. برای مثال در صفحه ۱۱۸ پنج بار، در صفحه ۷۸ سه بار، در صفحه ۱۱۰ چهار بار، در صفحه ۱۲۰ چهار بار، در صفحه ۱۲۱ چهار بار، در صفحه ۱۲۳ سه بار، در صفحه ۱۱۷ دو بار، در صفحه ۱۲۴ دو بار، در صفحه ۱۶۲ سه بار، در صفحه ۱۶۴ سه بار، در صفحه ۲۱۱ سه بار و در صفحه ۲۱۹ دو بار.

بعد از زرین‌کوب و دو قرن سکوت که در سال ۱۳۳۰ چاپ اول و در سال ۱۳۳۶ چاپ دوم آن با اصلاحات و جرح و تعدیل چاپ و منتشر شد، به کارگرفتن واژه مزبور در معنی مورد نظر باستان‌گرایان به تدریج میان طیفی از ناسیونالیست‌ها رواج یافت و در نتیجه در سال ۱۳۵۱ نصرالله فلسفی (۱۲۸۰-۱۳۶۰) در شعری که به سبک و سیاق اشعار شاهنامه سرود، توهین‌ها و تحقیرهای خود را نثار تازیان می‌کند. او اسلام را باد قیرینه توصیف کرده که چون دوزخ‌گدازان و سوزنده دم است و تازیان را اهریمن

۹۲. همان، ص ۲۱۹.

۹۳. همان، ص ۶۱.

۹۴. همان، ص ۹۱.

۹۵. همان، ص ۱۱۷.

۹۶. همان، ص ۱۲۱.

۹۷. همان، ص ۱۶۲.

۹۸. همان، ص ۱۴۶.

۹۹. همان، ص ۱۲۱.

۱۰۰. همان، ص ۱۴۶، صص ۱۶۲، ۲۱۲، ۳۰۵.

۱۰۱. همان، ص ۱۳۱.

نامیده است.^{۱۰۲}

ز هجرت چو بگذشت ده سال و چهار
بر ایرانیان تیره شد روزگار
برآمد خروشان و آسیمه سر
یکی باد قیرینه از باختر
چو دوزخ گدازان و سوزنده دم
شد از تف او روی گیتی دژم
چو دیوی خروشنده و سهمگین
از آوازش فروزنده پشت زمین

چند بیت بعد می گوید:

دگرگونه شد رنگ و روی چمن
که شد چیره بر اورمزد اهرمن

بعد آنها را فرومایگانی خوانده که نزد خداوند خود یعنی ایرانیان ناسپاسی کرده اند:

فرومایه را چون بریزد هراس
شود در خداوند خود ناسپاس

چند بیت بعد، آنها را مارخواران شوم می نامد و می گوید:

ز بیداد آن مارخواران شوم
شد ایران نوشیروان جای بوم

پس از آن تازیان را ددان و فرومایگان می خواند:

که بد عرصه جولانگاه تازیان
نشیم ددان بود ملک کیان

مباد آنکه از چرخ نیلوفری
فرومایگان را رسد سروری

بعد آنها را برهنه تنان و خیره سر می داند:

برهنه تنان سروری داشتند
همه کبر و خیره سری داشتند

در ادامه از «تازی موش خوار» سخن می گوید و واژه تازی و تازیان را برای تحقیر و توهین به کار می برد:

به هر جا که بد مهتری شهردار
گسی شد یکی تازی موش خوار

عرب اندر ایران پراکنده شد
زن و مرد و کودک همه بنده شد

نبود ایچ پیدا ز هر خوب و زشت
که ره داشت اهریمن اندر بهشت

روان شد زبان و خط تازیان
شد آن پهلوانی زبان از میان

همی راند هر کس به تازی سخن
تبه شد همه نامه های کهن

فلسفی در بخش های پایانی قصیده خود برای چندمین بار کلمه تازیان را به کار می برد و در آخر می گوید که ننگ با خون شسته می شود. معلوم نیست منظور او از «ننگ» چیست:

شود تا نگون افسر تازیان به کوشش بیستند هر کس میان
گروهی کشیدند تیغ از نیام ز جان درگذشتند و جستند نام
سپردند با تازیان راه جنگ مگر زان که با خون شسته ننگ

بر همین منوال نویسندگان متعصب و ناسیونالیست در به کارگیری این واژه گوی سبقت را از هم ربودند. آذرتاش آذرنوش که تحصیلات عالی او زبان و ادبیات عرب است، عنوان یکی از کتاب هایش راه های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی پیش از اسلام^{۱۳} و عنوان کتاب دیگرش در باب ادب تازی است.^{۱۴} به نظر می رسد آذرنوش بعدها متوجه بار معنایی اهانت بار و تحقیرآمیز این واژه شد و در کتابی که در سال ۱۳۸۵ چاپ و منتشر کرد، از به کار بردن کلمه تازی احتراز کرد و عنوان آخرین کتاب خود را «چالش میان فارسی و عربی» گذاشت^{۱۵} او حتی در چاپ سوم کتاب «راه های نفوذ...» کلمه تازی را حذف می کند و به جای آن از کلمه عرب استفاده می کند و عنوان کتاب راه های نفوذ در فرهنگ و زبان عرب جاهلی می شود.^{۱۶} محمد رفیق یحیایی مترجم کتاب آ. آی کولسینکف، نام کتاب را ایران در آستانه یورش تازیان می گذارد^{۱۷} تا به بهترین وجه تازنده و یورشگر بودن این مردم را نشان دهد. کار به جایی می رسد که محمد باقر حجتی که کتاب پژوهشی در تاریخ قرآن کریم را نوشته نیز به طور مرتب از واژه تازی و تازیان استفاده کرده است.^{۱۸} از همه بدتر این است که موسی اسوار به هنگام ترجمه شعری از عبدالوهاب البیاتی شاعر معروف عرب، کلمه «عربی» را «تازی» ترجمه می کند.^{۱۹} همفکران میرزا آقاخان کرمانی و عبدالحسین زرین کوب چنان این واژه ها را به کرات در متون خود به کار گرفتند که یکی از همفکران آنها در سال ۱۳۸۸ ضمن رد نظر محمد معین درباره علت نام گذاری عرب به «تازی» همان سخن وحید را دوباره تکرار می کند تا آنچه مورد نظر باستان گرایان و ناسیونالیست های افراطی بود تحقق یابد. او می نویسد:

اعراب پس از حمله به ایران شهر، سوار بر اسبان خود به تاخت و تاز و تعرض به مال و جان و ناموس مردم

۱۳. آذرتاش، آذرنوش؛ راه های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی پیش از اسلام؛ نشر دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ، تهران، سال ۱۳۵۴ ش.

۱۴. همان؛ در باب ادب تازی؛ ناشر: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۹۲ ش.

۱۵. همان؛ چالش میان فارسی و عربی؛ نشر نی، سال ۱۳۸۵ ش.

۱۶. همان؛ راه های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی؛ چاپ سوم، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۸ ش.

۱۷. آ. آی کولسینکف؛ ایران در آستانه یورش تازیان؛ ترجمه محمد رفیق یحیایی؛ انتشارات آگاه، تهران، سال ۱۳۵۵.

۱۸. محمد باقر، حجتی؛ پژوهشی در تاریخ قرآن کریم؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، سال ۱۳۷۴ ش، ص ۱۷۸.

۱۹. از سروده باران تا مزامیر گل سرخ - پیشگامان شعر امروز عرب؛ گردآورنده و مترجم: موسی اسوار؛ انتشارات سخن، تهران، سال ۱۳۸۱، ص ۲۱۰-۲۱۱.

پرداختند. در نتیجه ایرانیان آن‌ها را اعراب تازی، یعنی کسانی که بر پارسیان یورش بردند و به قتل و غارت پرداختند لقب دادند.^{۱۱۰}

پیداست این سخن ناشی از احساسات ناسیونالیستی و شوونیستی است. همچنین آشکار است ریچارد فرای این‌گونه نوشته‌ها را خوانده بود. از این رو هنگامی که درباره اصل و منشأ واژه تازی سخن می‌گوید، بیان می‌کند که این اشتقاق، استدلال ایرانیان را که عرب‌ها را به سبب تاختن ایشان تازی یا تاجیک می‌خواندند رد می‌کند.^{۱۱۱}

تازی و تازیان نزد علما و ادبا

در همان هنگام که میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی و صادق هدایت با به‌کاربردن واژه تازی و تازیان در صدد اهانت و تحقیر و به قول وحید در صدد انتقام از عرب بودند، علما و ادبا چون از قصد و نیت باستان‌گرایان و ناسیونالیست‌ها آگاه بودند و می‌دانستند کاربرد این واژه اهانت‌بار و تحقیرآمیز است، لذا از کاربرد این واژه در آثار خود احتراز می‌کردند.

علامه محمد قزوینی (۱۲۵۶-۱۳۲۸ ش) یکی از این علما بود. برای تأکید بیشتر سه مقاله از مقالات ایشان که در سال‌های مختلف نوشته شده و فاصله آنها ۲۶ سال است، مطالعه شد، در هیچ یک از این مقالات او از واژه‌های تازی و تازیان استفاده نکرده و در عوض عرب، زبان عرب، زبان عربی را به کار برده است.^{۱۱۲} حسن تقی‌زاده (۱۲۵۷-۱۳۴۸ ش) نیز در آثار خود از تازی و تازیان استفاده نکرده است. برای نمونه مقاله چهل صفحه‌ای او «لزوم حفظ فارسی فصیح» پر است از کلمات عرب، عربی، زبان عربی و ...، اما از تازی و تازیان خبری نیست.^{۱۱۳} محمدعلی فروغی (۱۲۵۶-۱۳۲۱) اولین نخست‌وزیر رضاشاه و اولین رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز از کاربرد این واژه خودداری می‌کرد. او در مقاله «پیام من به فرهنگستان» که آن را خطاب به باستان‌گرایان و متعصبان نوشت و در آن ضررهای جبران‌ناپذیر دشمنی با کلمات و واژه‌های عربی و جایگزینی واژه‌های عجیب و غریب باستانی را گوشزد شده بود، حتی برای یک بار از کلمه تازی و تازیان استفاده نکرد. او این مقاله را در آذرماه سال ۱۳۱۵ نوشت و هشتاد و سه بار از کلمات عرب، زبان عربی، عربی و ... استفاده کرد. فروغی حتی واژه اعراب را در مقاله ۲۶ صفحه‌ای خود ذکر نکرد و به جای آن از واژه صحیح «عرب» استفاده کرد.^{۱۱۴}

۱۱۰. هرمز شیرین بیگ مهاجر گرگانی؛ تأملی در تعریف دو واژه در فرهنگ معین؛ حافظ، ش ۶۲، سال ۱۳۸۸، ص ۴۷-۴۹.

۱۱۱. ریچارد فرای؛ همان، ص ۴۱.

۱۱۲. محمد؛ قزوینی؛ قدیمی‌ترین کتاب در زبان فارسی حالیه؛ ایرانشهر، سال اول، خردادماه ۱۳۰۲، ش ۱۲، ص ۳۱۸-۳۲۶.
محمد، قزوینی؛ «تحقیقات لغوی؛ تسبیح به معنی سیحه فصیح و صحیح است»؛ مجله یادگار دی‌ماه ۱۳۲۴، ش ۱۵، ص ۶-۱۴. محمد، قزوینی؛ «یادداشت‌های تاریخی؛ وفیات معاصرین»؛ مجله یادگار، فروردین و اردیبهشت‌ماه ۱۳۲۸، ش ۳۸ و ۴۹، ص ۶۶-۷۲.

۱۱۳. حسن، تقی‌زاده؛ «لزوم حفظ فارسی فصیح»؛ مجله یادگار، اسفندماه ۱۳۲۶، ش ۳۶، سال پنجم، ش ۶، ص ۱-۴۰.

۱۱۴. محمدعلی، فروغی؛ پیام من به فرهنگستان؛ انتشارات پیام، چاپ سوم، تهران، سال ۱۳۵۴ ش.

عبدالعظیم قریب (۱۲۵۷-۱۳۳۲ش) که از همان نسل است، کلمه تازی یا تازیان را در آثار خود به کار نبرده است.^{۱۱۵} حتی کسی چون ابراهیم پورداوود (۱۲۶۴-۱۳۴۷) که ارادت و علاقه خاصی به ایران باستان و کیش زردشت داشت و به قول محمد قزوینی «تعصب مخصوصی بر ضد نژاد عرب و هر چه راجع به عرب است دارد»،^{۱۱۶} در بسیاری از مقالات خود این واژه‌ها را به کار نبرده است. او در مقاله «زندیق» از مجموعه مقالات آناهیتا چهار بار واژه عرب را استفاده کرده، بدون آنکه حتی یک بار واژه تازی یا تازیان را به کار برد.^{۱۱۷} قاسم غنی (۱۲۷۱-۱۳۳۱) که معاصر افراد فوق است، بر همین منوال بود. او در مقاله‌ای ۱۹ بار از کلمه عرب استفاده می‌کند، بی‌آنکه حتی یک بار واژه‌های مزبور را بیاورد.^{۱۱۸} عباس اقبال آشتیانی (۱۲۷۵-۱۳۳۴) که باز از همان نسل است، در یکی از مقالات مفصل خود، حداقل ۱۳ بار از واژه عرب استفاده می‌کند، بی‌آنکه یک بار واژه تازی یا تازیان را ذکر کند.^{۱۱۹} بدیع‌الزمان فروزانفر (۱۲۷۶-۱۳۴۹) نیز بر همین تفکر بود. او در مقاله طولانی خود به نام «قدیمی‌ترین اطلاع از زندگی خیام» که در آن سه پاراگراف مستقل و مجزا به زبان عربی و چندین بیت شعر عربی وجود دارد و در تمام مقاله نام علمای عرب یا علمای ایرانی عربی نویس هست، حتی یک بار از واژه تازی یا تازیان استفاده نکرده است.^{۱۲۰} محمدتقی بهار به سان شعرای بزرگ زبان پارسی در اشعار خود لفظ تازی و تازیان را با همان معنی به کار برده، اما در نثر چنین نبوده است.^{۱۲۱}

حتی احمد کسروی (۱۲۶۹-۱۳۲۴ش) که یکی از سره‌نویسان معروف بود و تعصب او در سره‌نویسی سبب شد تا به قول سعید نفیسی به زبانی می‌نوشت که کسی نمی‌فهمید و بعدها مجبور شدند برای زبان فارسی او فرهنگ مخصوص ترتیب دهند،^{۱۲۲} باز از واژه‌های تازی و تازیان استفاده نمی‌کرد. او چون عشق و علاقه خاصی به واژه‌های باستانی داشت، از واژه باستانی «تازیگان»، آن هم به ندرت استفاده می‌کرد. در مقاله «آذربایگان» دو بار واژه تازیگان و یک بار واژه عربی آمده است.^{۱۲۳} او در

۱۱۵. میرزا عبدالعظیم، قریب گرگانی؛ تاریخ برامکه (اخبار برامکه)؛ چاپ اول، بی‌نا، تهران، سال ۱۳۱۲-۱۳۱۳، مقدمه ص ص «ب» - «ژ».

۱۱۶. محمد، اسحاق؛ سخنوران نامی ایران در تاریخ معاصر؛ جلد اول، انتشارات طلوع/سیروس، تهران، سال ۱۳۶۳ش، ص ۶۳.
۱۱۷. ابراهیم، پورداوود؛ آناهیتا (پنجاه گفتار پورداوود)؛ به کوشش مرتضی گرجی؛ انتشارات امیرکبیر، تهران، سال ۱۳۴۲، ص ۸۱-۸۵.

۱۱۸. قاسم، غنی؛ یادداشت‌های دکتر قاسم غنی؛ به کوشش سیروس غنی؛ ۸ جلد، مقاله «خدمات ایرانیان به تمدن عالم»، نشر زوار، تهران، سال ۱۳۶۷ش، ص ۱۲۷-۱۶۳.

۱۱۹. عباس، اقبال آشتیانی؛ مجموعه مقالات عباس اقبال آشتیانی؛ گردآوری و تدوین محمد دبیرسیاقی؛ دنیای کتاب، تهران، سال ۱۳۶۹، ص ۲۰۵-۲۲۲.

۱۲۰. بدیع‌الزمان، فروزانفر؛ مجموعه مقالات و اشعار استاد بدیع‌الزمان فروزانفر؛ به کوشش عنایت‌الله مجیدی؛ نشر دهخدا، تهران، سال ۱۳۵۱ش، ص ۲۴۳-۲۶۷.

۱۲۱. محمدتقی، بهار؛ فردوسی‌نامه ملک الشعرای بهار؛ به کوشش محمد گلبن؛ انتشارات سپهر، تهران، ۱۳۴۵ش، ص ۹-۱۶.

۱۲۲. سعید، نفیسی؛ «خیمه شب بازی»؛ سپید و سیاه؛ س ۳، ش ۲۴، سال ۱۳۲۴ش، ص ۱۳.

۱۲۳. احمد، کسروی؛ کاروند کسروی؛ مقاله «آذربایگان»؛ به کوشش یحیی ذکا؛ انتشارات حبیبی، تهران، سال ۱۳۵۲ش، ص ۳۱۳.

مقاله‌ای دیگر چهار بار کلمه عربی را آورده، بی‌آنکه یک بار از واژگان تازی یا تازیان استفاده کند.^{۱۲۴} ذکر این نکته ضروری است که ناسیونالیسم کسروی به هیچ‌وجه با ناسیونالیسم و تعصب زرین‌کوب قابل مقایسه نیست. در آثار کسروی کینه و نفرت وجود ندارد، کسروی بر خلاف زرین‌کوب نفرت‌پراکنی و انتقام را تبلیغ نمی‌کرد. همچنین او از تحقیر و توهین و دشنام تا حد بسیار زیادی مبرا است.

پیش از خاتمه این مقاله بیان دو مطلب ضروری است. اول اینکه نویسندگان، شعرا و روشنفکران عرب خوزستان و اصولاً آنها که کتاب می‌خوانند، از به‌کاربردن واژه تازی و تازیان توسط برخی از نویسندگان بسیار آزرده خاطر و ناراحت هستند و معتقدند در این چند دهه اخیر نویسندگان ناسیونالیست و ضدعرب برای اهانت به قوم عرب و تحقیر آنها این واژه را به کار می‌برند و بر آن اصرار می‌ورزند. همچنین معتقدند کاربرد این واژه برانگیزاننده کینه و نفرت و موجب تفرقه و فتنه است. در نظرسنجی محدود و مختصری که نگارنده در مهرماه سال ۱۴۰۰ از ۴۹ نفر از نخبگان خوزستانی انجام داد، چهل نفر بار معنایی این واژه را اهانت بار و تحقیرآمیز و به معنی تاخت و تازکننده، یورشگر، حمله‌کننده یا سگ دانستند. دو نفر هیچ‌گونه نظری نداشتند و هفت نفر آن را توهین‌آمیز نمی‌دانستند. همین سؤال از اساتید زبان و ادبیات فارسی دانشگاه‌های مصر، اردن و مغرب پرسیده شد که به نظر شما به‌کاربردن کلمه «تازی» و «تازیان» از سوی نویسندگان ایرانی برای عرب، بار معنایی توهین‌آمیز دارد؟ همه اساتید مزبور بدون استثنا به‌کاربردن این واژه‌ها را اهانت بار و توهین‌آمیز می‌دانستند و معتقد بودند که نویسندگان متعصب ایرانی به منظور ارائه چهره‌ای یورشگر و تاخت و تازکننده از عرب این واژه را به کار می‌برند.

ذکر این مطلب بی‌مناسبت نیست که حسین محمدزاده صدیق نیز بر همین نظر است. او از فریدون آدمیت انتقاد می‌کند که چرا در کتاب اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده در صفحه ۷۹ با آوردن لفظ موهن «تازیان» به جای «عرب» وهنی برای دین اسلام تداعی می‌کند.^{۱۲۵}

نکته دیگر اینکه یکی از معانی واژه عجم در زبان عربی، غیرعرب است و معنی دیگر آن ایرانی است.^{۱۲۶} و این کلمه در همان قرون اول هجری دارای بار معنایی مثبت شده و کاربرد آن به معنی ایرانی یا فارس به هیچ‌وجه اهانت بار و تحقیرآمیز نیست، اما نویسندگان و شعرای معاصر عرب در تمام جهان عرب چون می‌دانند یکی از معانی کهن کلمه عجم بار معانی منفی دارد، به احترام ما ایرانی‌ها در آثار خود این واژه را به کار نمی‌برند.

گفتنی است که شاید کلماتی در طول زمان معانی جدید کسب کنند. این معانی ممکن است مثبت

۱۲۴. همان؛ مقاله «تاریخچه شیر و خورشید»؛ ص ۹۴-۱۰۹.

۱۲۵. حسین، محمدزاده صدیق؛ فرازفروند اندیشه میرزا فتحعلی آخوندزاده؛ مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ۱/۱۷/۱۳۹۵.

۱۲۶. عبدالنبی، قیوم؛ فرهنگ معاصر عربی - فارسی؛ انتشارات فرهنگ معاصر، چاپ سیزدهم، سال ۱۳۹۷، ص ۱۲۴.

یا منفی باشند. برای مثال در زمان ساسانیان، زندیق به کسی می‌گفتند که پای از حد دین بیرون نهد یا به تفسیر اوستا پردازد. (زند) سپس این نام بر مانویان و مزدکیان اطلاق شد. در عهد عباسی، زندیق معنی وسیعی یافت و بی‌بندوباری و احياناً زمزمه‌های خلاف مذهب را هم در بر می‌گرفت. سپس بر همه کسانی که در آنها نوعی الحاد بود یا نظر و فکری خلاف اسلام داشتند اطلاق شد. همچنین کسانی را که به ظاهر اظهار مسلمانی می‌کردند، ولی به ادیان دیگر گرایش داشتند زندیق می‌گفتند.^{۱۲۷} واژه تازی نیز بر همین سیاق است، پس از آنکه باستان‌گرایان و شوونیست‌ها واژه تازی را برای اهانت و تحقیر عرب به عنوان تاخت و تازکننده، یورشگر، حمله‌کننده یا سگ در آثار خود به کار بردند، این واژه معنی و مفهوم منفی یافت. واژه عجم نیز از جمله این واژه‌هاست. در همان سده‌های اول هجری این واژه بار معنایی مثبت یافت. به همین دلیل نویسندگان و همچنین شاعران ایرانی تبار این واژه را برای ایرانیان به کار می‌بردند. ده‌ها و شاید صدها مورد را می‌توان ذکر کرد. محمد بن جریر طبری، ابن قتیبه دینوری، زمخشری، فریدالدین عطار نیشابوری و حتی در دوران معاصر کسانی چون محمد قزوینی، بدیع‌الزمان فروزانفر فقط نمونه‌هایی از این نویسندگان و شاعران هستند. بهترین گواه بر این سخن فردوسی است که در چند بیت از واژه عجم به عنوان ایرانی استفاده کرده است.^{۱۲۸} در بیت هشتم از پادشاهی گشتاسب، بخش بیستم می‌گوید:

سپه را به بستور فرخنده داد عجم را چنین بود آیین داد

در بیت بیست و چهارم از پادشاهی اشکانیان، بخش اول آورده است:

کجاشد فریدون و ضحاک جم مهمان عرب خسروان عجم

و در بیت هیجدهم از پادشاهی یزدگرد بزه‌گر، بخش هفدهم می‌گوید:

هم رأی و هم دانش و هم نسب چراغ عجم آفتاب عرب

نتیجه

واژه تازی یک واژه کهن است که اصل و منشأ آن از نام قبیله پراوازه طی است. در منابع سریانی و یهودی این نام حوالی میلاد مسیح بر عرب اطلاق می‌شد و از آن طریق وارد زبان پهلوی شد. این کلمه در زبان پهلوی به صورت تأثیریک یا تاجیک بوده و در زبان فارسی، تازی شده است. در اشعار شعرای پارسی زبان و در متون نشر قدیم این نام برای عرب و همچنین به عنوان صفتی برای انسان عربی و اسب عربی به کار می‌رفت. هیچ کدام از شعرا و نویسندگان این واژه را با تحقیر و توهین توأم نکرده‌اند.

۱۲۷. حنا، فاخوری؛ تاریخ ادبیات زبان عربی؛ ترجمه عبدالمحمد آیتی؛ انتشارات توس، تهران، بی تا، ص ۲۷۱-۲۷۲. همچنین ر.ک به: ابراهیم، پورداوود؛ «زندیق»؛ از مجموعه آنهایتا.

۱۲۸. ابوالقاسم فردوسی، همان.

با پدیداری افکار ناسیونالیستی و شوونیستی در دوران معاصر، بنیان‌گذاران ایدئولوژی باستان‌گرایی مانند میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی به منظور اهانت و تحقیر عرب، واژه تازی را به معنی تاخت و تازکننده، یورشگر و حمله‌کننده در آثار مکتوب خود به کار بردند. تا قبل از کتاب دو قرن سکوت تألیف عبدالحسین زرین‌کوب در دهه ۳۰ شمسی این کلمه در میان نویسندگان رواج و انتشار چندانی نداشت. به جرأت می‌توان گفت اگر زرین‌کوب دو قرن سکوت را نمی‌نوشت، واژه تازی این چنین مورد استفاده نویسندگان متعصب و ناسیونالیست قرار نمی‌گرفت. با وجود این در اوج حاکمیت ایدئولوژی باستان‌گرایی، یعنی در دوره رضاشاه، ادبا و علما چون می‌دانستند این واژه معنی اصلی خود را از دست داده و به یک واژه اهانت‌بار و تحقیرآمیز تبدیل شده، از به‌کار بردن آن در آثار خود احتراز می‌کردند.

با تمام این تفصیل واژه تازی چه در زمان گذشته و چه در حال حاضر هیچ‌گاه نزد مردم نتوانست جایگزین واژه عرب شود و مردم همواره عرب را عرب خطاب می‌کردند. معلوم نیست در چه دوره‌ای تازی که در اشعار شاعران و در متون نثر به عنوان اسم برای اسب هم استفاده می‌شد، در فرهنگ عامه برای سگ تازی به کار رفت و در زبان گفتاری منحصر به سگ شد. همین امر بار معنایی منفی واژه تازی در دوران معاصر را دو چندان کرد. به همین دلیل نه تنها هموطنان خوزستانی ما، بلکه اساتید زبان و ادبیات فارسی دانشگاه‌های کشورهای عرب به‌کار بردن این واژه را اهانت‌بار و تحقیرآمیز می‌دانند.